روزنامه همدلی

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

چهارشنبه ۲ اسفند ۱۴۰۲ _ ۱۱ شعبان ۱۴۴۵_ ۲۱ فوریه ۲۰۲۴- شماره ۲۳۶۸ _ سال هشتم

۸ صفحه _ قیمت ۱۰۰۰۰ تومان _ ضریب کیفی ۶/۴

t.me/HamdeliNews newspaper.hamdeli@gmail.com hamdelidaily.ir

صاحب امتیار , مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان سردبیر: جلال خوش چهره

چاپ: صمیم ۴۴۵۳۳۷۲۵ - ۰۲۱ توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰

تهران- خیابان مطهری- نرسیده به تقاطع سهروردی- خیابان سنندج

خیابان زاهدان- پلاک ۸- واحد ۲- تلفکس: ۰۲۱۸۸۸۳۹۴۵۱ - ۰۲۱۸۸۸۴۹۸۴۳

با شاعران امروز

شهراد نوین

در من سیاوشی ست که
به آتش می‌کشد خود را
هر بامداد بی طلوع
هر شب ناگزیر
در من اسماعیلی ست با گلویی سرخ
نشسته در خون خنجر بوسه می‌زند بر طناب
هر صبح بی ثمر در استقبال آفتاب
در من سقایی ست ایستاده در نینوای عطش
به فرات می‌زند دل را هر شام بی سحر
در ضیافت وصال چشم ها و تیرها
دیر سالی ست که از دوردست
از سینه کش غروب
از زمهریر ثانیه های بی رمق
زوزه ی شغال می‌آمد
باد شبگرد خبر می‌داد
از عریانی باغ در این زمستان پیر
تو اما آمده بودی
با گیسوانی هم آغوش نسیم
ایستادی
هم قامت کمان آرش
ترانه خوان ارغوان و غوغای ستاره می‌گفتی
حالا دیگر اصلا مهم نیست
بگذار باد هر قدر که می‌خواهد بوزد
پاییز هر چقدر که می‌خواهد به تاراج ببرد
درختان سبز را
اصلا کرکس بنشیند به انتظار مرده زاران بی ریشه
بگذار حتی زوزه ی شغال برسد تا خاوران خسته
ما دوباره خواهیم گشود
تمامی پنجره‌های شکسته را
باز خواهیم کرد معبر نور
از آیینه زار چشم‌های تو
ما دوباره باز خواهیم گشت.

کتاب

«از نابهنگامی حیات تا سترون‌سازی خیال» منتشر شد؛

مطالعه‌ای جامعه‌شناختی در تاریخ ادبیات داستانی ایران

کتاب «از نابهنگامی حیات تا سترون‌سازی خیال» شامل مطالعه‌ای جامعه‌شناختی در تاریخ ادبیات داستانی ایران منتشر شد. این کتاب به نسبت خیال و زندگی در یک دوره تاریخی می‌پردازد و آن را در ادبیات داستانی پسامشروطه تا لحظه اکنون پی می‌گیرد. نویسنده تلاش می‌کند تا از منظری تازه نسبت زندگی با متن ادبی را برجسته سازد و تلقی ادبیات داستانی و به تبع آن موقعیت‌های تاریخی‌اجتماعی حامی آن را درباره حیات انسانی به بحث بگذارد. به تکنیک‌ها، فرم‌ها و استراتژی‌های ادبی‌ای پرداخته می‌شود که در مطالعات جامعه‌شناسی ادبیات نادیده گرفته می‌شوند. او سطوحی از آگاهی و ناآگاهی موجود در متن ادبی را مورد توجه قرار می‌دهد که وامدار حیات اجتماعی است، با این حال، به جای تصور رابطه‌ای علی میان امر اجتماعی و ادبی یا فرض بازتاب زندگی اجتماعی در متن، اثر رخدادهای تاریخی و موقعیت‌های اجتماعی درون میدان ادبی به واسطه میانجی‌گری‌های موقت یا دائم جایگاه‌های یا اتفاق‌های تاریخی تبیین شده است. در حوزه نظری، کتاب وامدار سنت جامعه‌شناسی ادبیات و متفکرانی چون لوکاچ، لوسین گلدمن، بوردیو، و نیز باومن است. شرح مختصر و روشن از نظریه‌های مهم این حوزه و نسبت آن با اندیشه فلسفی پیشین مخاطب علاقه‌مند به موضوع را با تصویری تازه از امکان‌های موجود در نقد جامعه‌شناختی آشنا می‌کند. در این راستا، نویسنده به نسبت میان فرم ادبی و امر اجتماعی توجه ویژه کرده تا امکان‌هایی تازه برای تحلیل موضوع خویش ایجاد کند. نویسنده خصایص عقلانیت تراژیکی را شرح می‌دهد که متمایز از فهم حماسی عصر پیشامشروطه است و سپس ظهور چنین فهمی به موقعیت‌های اجتماعی خاصی نسبت داده می‌شود که صورتبندی‌های تازه‌ای از بیان ادبی را پدید می‌آورند. در این راستا قواعد تولید و ارزیابی تازه‌ای در میدان ادبی ظاهر می‌شود که لزوماً ادبی نیستند. این قواعد بی‌آنکه موضوع اندیشه باشند، منطق عملکرد یک دوره می‌شوند. ذیل چنین منطقی است که «نابهنگامی حیات»، به مثابه یک فرم اندیشگانی کلان، روایت سوژه از زندگی روزمره را مشروط می‌کند. نویسنده معتقد است که منطق ادبیات داستانی عصر پهلوی در بسیاری از موارد همان الگوی ادبیات مشروطه است که یا تعمیق یافته یا به ضد خود بدل شده و در جمع‌بندی پایانی، گریزی به منطق فهم عامیانه و عالمانهٔ وضع موجود در ایران و شباهت آن با فرم‌های روایی رایج در ادبیات داستانی زده شده تا موقعیت پیشگویی‌کنندهٔ ادبیات داستانی مورد توجه قرار گیرد. گویی رویکردهای نظری و هنری شکل‌های متفاوت بیان مواجهه‌های مشابه با امر واقع هستند به شکلی که لااقل در یک دوره تاریخی صورت‌بندی‌های ادبی به مراتب متقدم بر بیان نظری وضعیت بوده‌اند و در این معنا به صورتی پیش‌گویانه عمل کرده‌اند. کتاب در جست‌وجوی مسیری تازه برای بازسازی پیوند زندگی با متن ادبی، به بحث درباره ادبیات عامه‌پسند و مقاومت و نیز ادبیات کودک می‌پردازد و منطق درونی آنها و نسبت تاریخی‌شان با وضع موجود را روشن می‌کند و در گام نهایی برای تغییر شرایط پیشنهادهای اجمالی‌ای با مخاطب خود در میان می‌گذارد. نشر ققنوس این کتاب را در ۳۷۶صفحه و با قیمت ۲۵۰هزار تومان عرضه کرده است.

حافظه تاریخی

سالروز کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

آنچه در سوم اسفند ۱۲۹۹رخ داد بعد از گذشت صد و سه سال همچنان مورد بحث است. محققان و نویسندگان ایرانی و انگلیسی هیچگاه دربارهٔ اصالت این کودتا به اتفاق نظر نرسیده‌اند. بسیاری به این معتقدند که دولت مرکزی و وزارت امورخارجه انگلستان به طور کلی از طراحی و اجرای کودتا بی‌خبر بودند و از وقوع آن حیرت‌زده شدند. با این وجود برخی دیگر با استناد به اسناد و مدارک ریشهٔ کودتا را در اقدامات کارگزاران انگلیسی جستجو می‌کنند. آنچه مسلم است، از مدت‌ها پیش از اینکه حتی کمیتهٔ کودتا ایجاد شود و به جستجوی اعضای سیاسی و نظامی بپردازد، اندیشهٔ برقراری یک کودتای نظامی به دلیل خطر حملهٔ بلشویک‌ها در میان گروه‌های مختلف درون و بیرون از کشور مطرح شده بود. هوارداران طرح کودتای ایرانی معتقدند چهره‌هایی همچون کاظم خان سیاح و مسعود خان کیهان سرانجام سیدضیاء الدین طباطبایی روزنامه‌نگار جوان و سردبیر روزنامه رعد را به عنوان چهرهٔ غیرنظامی انتخاب کردند تا جایگاه وزیرالوزرایی را به دست آورد. سپس عزم و ارادهٔ فرماندهٔ قزاق، رضاخان میرپنج، اعضای کمیته را بر آن داشت تا او را به عنوان بازوی نظامی کودتا وارد میدان کنند. در طرح کودتای ایرانی محققان معتقدند این دولت انگلستان نبود که جریان کودتا را برنامه‌ریزی کرده بود بلکه افسران و کارگزاران آن از جمله ژنرال آیرونساید و اسمایث بودند که در این میان نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. بعد از به اتمام رسیدن جنگ جهانی اول، به دلیل بحران‌های اقتصادی، انگستان بر آن بود که بخش زیادی از نیروهای خود را به کشور بازگرداند. با عقب‌نشینی نیروهای نورپرفرس (نیروهای انگلیسی مستقر در ایران) جای پایی برای نیروهای شوروی در شمال کشور فراهم می‌شد. با توجه به این شرایط، انگلستان به دنبال راهی بود تا دولت مرکزی قدرتمندی در ایران روی کار بیاید تا از پیشروی نیروهای شوروی در خاکش جلوگیری کند. تمامی این ملاحظات باعث شد تا کارگزاران انگیسی که در ایران حضور داشتند بدون طراحی قبلی و بدون اطلاع دولت مرکزی در لندن، برنامه کودتا را پیش ببرند و به گزینش چهره‌های کارآمد دست زدند. لرد کرزن وزیر امور خارجه کشور انگلستان بر تصویب بی‌چون و چرای قرارداد ۱۹۱۹ تأکید داشت. با این حال عاملان دولت انگلیس که در درون ایران احساسات شعله‌ور و ضد بریتانیایی را مشاهده می‌کردند آگاه بودند که این اتفاق به یقین رخ نخواهد داد. کرزن ذهنیت استعماری داشت و با واقعیت‌های روز از جمله احساسات روز افزون ملی‌گرایان ایرانی بیگانه بود. این شرایط موجب شد تا نورمن و آیرونساید به طراحی کودتا مشغول شوند. با این حال طبق اسناد و مدارک به جای مانده از وزارت امور خارجه انگستان، نمی‌توان مدعی شد که کارگزاران این کشور بدون آگاهی دولت متبوعشان دست به چنین حرکت تاثیرگذاری زده باشند. به طور مثال، وصیت‌نامه اردشیر ریپورتر، از مأمورین اطلاعات انگلیس در ایران اینطور نشان می‌دهد که از سال‌ها پیش، کودتا مورد توجه نیروهای انگلیسی قرار گرفته بود. روایت رسمی دولت پهلوی پس از تاج‌گذاری رضاشاه همواره کودتای سوم اسفند را یک قیام ملی تلقی می‌کرد.

با همین واژه‌ها معمولی

نقد و نظر بر دفتر شعر «مهی در حال پاک کردن آینده» از صابر سعدی پور

شب‌ها ماه برگه سفیدی از روزنه داخل می‌اندازد

فیض شریفی

منتقد و پژوهشگر ادبیات

شعرهای صابر سعدی پور به خاطر آفرینشگری، نوگرایی و برانگیزندگی، سهمی شایان در رشد و ارتقای شعر سپید ایران داشته است. خواندن سروده‌های صابر حتا در یک شعر، خواننده را دچار حیرت زدگی، سردرگمی و چالش می‌کند. شاعر جمله‌های پر تنش اش را با زمزمه‌های شبانه اش درهم می‌آمیزد و گاهی سطرها را گسترده می‌کند. بندها به هم پیوسته اند ولی از هم بی فاصله آمده‌اند. خواننده ژانر ویژه پوچی و شور و شوق به شعرهای صابر نشان می‌دهد. صابر شاعر جسوری است که قواعد و قراردادهای موجود را درهم می‌پیچاند و کیهان مدرن دیگری آرزو می‌کند و به نمایش درمی‌آورد که هنگام آشناشدن با بازنمایی این جهان به سختی می‌توانیم از آن رویگردان شویم. صابر سعدی پور، بازنمای آوای ناخرسند «دیگری» در میان موج‌ها و جریان‌های ادبی معاصر ایران است. او شاعری آپوکالیپس نگار است، بدین معنا که به روایت رویدادنگاری جهانی محکوم به آشوب و ویرانی و خودتخریبی و مرگ غیر طبیعی می‌پردازد. از نگاه شاعر: «کردها هیچ وقت به مرگ طبیعی نمی‌میرند.» پینقش(پیرنگ) اغلب سروده‌های شاعر، در واپسین روزهای پیش از پایان یافتن این جهان خراب و خذلان در سکوتی لح۶ظهای و لمحه ای در نوای هیش و هیس پیش از طوفان شکل می‌گیرد، این محبس و این جهان از نگاه شاعر تراژدی – کمدی است. راوی در اینجا، سخت گریان است و در مرگ «بهروز» و «بهروزی» شکوه می‌کند و سینه میدراند: «انسان هایی هستیم که پیشانی به پیشانی هم می‌خوابیم/اینجا هر مرگ رسید آن را دست بیندازیم/اینجا هر کسی را دوست داریم از دست می‌دهیم/ وطنم از ما دلگیر نباش/بهروز را بردند تا سهم بیشتری از قلب‌های ما داشته باشد/ تا سهم بیشتری از جیره غذایی اش داشته باشیم/بارها اعتراف کرد آزارش حتا به مورچه ای نرسیده/و تنها هنرش رفاقت با کلمات است...»(همانجا، صص، ۳۲ و ۳۳)

همه چیز در این محمل بیهوده است، همه چیز رو به نابودی و ویرانی است، همه انگار در «غار مثل افلاتون» و در تاریکی زندگی می‌کنند: «در تاریکی زیرنویس می‌آید/ یک سال قبل شناختمت/ از صدای بوسه ات/از صدای دست هایت روی ملحفه/که سفیدی اش صورتم را تاریک کرده است/ انگار که جنازه ای را از زیر آوار بیرون بیاورند تا دوباره به خاک بسپارند/گاهی آدم را می‌بوسند تا کنار بگذارند/یک سال بعد با شاخه ی گلی در دست تا کجای دنیا به من خیره خواهی ماند/وقتی که دست می‌کشی روی خنده هایم می بینی از خاک سردتر هم چیزی هست؟» (همانجا، صص، ۴۶ و ۴۷) آپوکالیپس نگاری در دفتر شعر «مهی در حال پاک کردن آینده است» واقع نگاری سایه وار و مبهم و ملال آور شاعر در این اشعار، تاثیر گسترده همین آپوکالیپس نگاری برآمده از فهم واقعیت بشری است. روشن است که شاعر، استاد زبردست درهم آمیختن توصیف‌های ملموس و محسوس جهانی عینی با تفکرات انتزاعی و متافیزیکی است. توجه و کنش نظاممند اشعار صابر به تقدیر نومیدوار و بی صدای صورت بندی شده انسان امروز در شعرها صدا و چشم‌انداز بخشیده است. نظام دوربرد سطرهای مبهم شاعر برداشت و سوگیری خواننده را به تأخیر می‌اندازد و هرگونه شفافیت از همان واقعیت ملموس را ناممکن می‌کند. شاعر، منفعل نیست، دستی به کار می‌برد ولی نمی‌تواند بگوید «چرخ بر هم زنم ار غیر مرادم گردد.» سطرهای شعری شاعر در میانه جریانی از حوادث استارت می‌خورد و این جریان را در حال گردآوری نیرو، چرخیدن و گردابی شدن با پاشیده شدن بر کرانه‌ها و ضربه زدن بر آنها و سپس آرام گرفتن در برکه‌ای از تأمل نشان می‌دهند. خواننده با خواندن این اشعار معمولاً احساسی از اینکه به کجای این شب تاریک می‌رود ندارد، تنها دوست دارد که بخواند. او دنبال رشته بعدی نیست – هرچند هست – انگار آدمی بر اسب وحشی سرکشی سوار است که نمی‌داند سرپیچ بعدی با گودالی رو به رو می‌شود یا با دشتی آرام پوشیده از گل‌های بنفشه و نرگس و شب بو: «زیبا و غمگین وطنم چون گلی تازه روییده بر مزاری/آن قدر زیبا که هر بار حواس شب را پرت می‌کند تا ماه چون بشقاب سفیدی از دست بی ستاره اش سر بخورد و روی آب تکه تکه شود.» (همان جا، پشت جلد کتاب)

فرم دفتر شعر«مهی در حال پاک کردن آینده» سیاه است. این «مه» به مرور در این ۳۹شعر سپید غلیظتر می‌شود و بر سطرهای شعر حکومت می‌کند. شعر نخست را با پایان بندی: «مادرم همیشه سرمه می‌کشید تا چشمانش آرام آرام به همه سیاهی عادت کند.» کلید می‌خورد و شاعر در پایان دفتر می‌گوید: «ملحفه را می‌کشم/تنت را خاموش می کنم تا دست هیچ کس به تو نرسد.»(همانجا، ص، ۸۱) شعرها انگار صحنه‌هایی از مراسم یک سوگواری است. کلمات و ترکیب های تصویری نماد و نشانه‌ای از رنگ سیاه اند که گویا اول آبی بوده‌اند و بعد سیاه شده‌اند و در نهایت خاکسترنشین شده‌اند. مثال ها زیادند در این موارد:«خواب زمستانی، سرمه، سیاهی، فوت کردن شمع ها، موها، فوت کردن سیگار به صورت ماه، رؤیاهای تاریک، پنهان کردن رؤیاها پشت ماه، مرگ، جسد، گور، تابوت، عزا، دیوار، محبس، زندان، سلول ، سایه، مرگ خاموش، شبژ پیراهن سیاه ...» این‌ها را شاعر به زیبایی در شعر می ریزد و منتشر و در اشک هایش مستحیل می‌کند: «هر وقت نور ماه بتواند خیسی گونه‌هایم را خشک کند/ آن گاه عکس تو بر دیوار سلول می‌تواند دلتنگی ام را التیام دهد/ برای خودم نیز طبیعی نیست که چگونه می‌توانم این قدر دوستت داشته باشم/ شب‌ها ماه برگه سفیدی از روزنه داخل می‌اندازد/هر شب برایت نامه می‌نویسم مثل کودکی که هر شب برایت نقاشی می‌کشد/ اگر برای تفتیش سر وقتم بیایند با سایه یا ابری پاکشان می‌کنم ...» (همانجا، ص، ۷۳)آن چیز که راوی را از دقایق این شام مرگزای می‌رهاند، معشوق است: «موهایت را نوازش می‌کنم/ چون نابینایی که رمان عاشقانه می‌خواند/آغوشت را می‌بویم انگار کودکی از سینه مادرش شیر می‌نوشد/این رویا را آن قدر نگاه می‌کنم تا دیگر پاک شود...» (همان جا، ص، ۱۳).

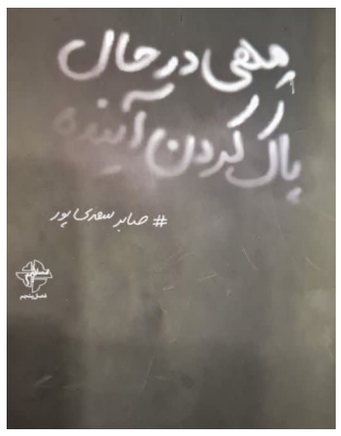

طنزیماژ

پیشنهاد بودجه برای متناسب سازی حقوق بازنشستگان

جهانگیر ایزدپناه

فعال اجتماعی

عرض شود که حدود سال‌های ۱۳۰۰ هجری شمسی در تبریز اداره معارف حقوق معلمان را از محل درآمد «نواقلی» (عوارض ورود خر وبار به شهر) تأمین می‌کرد و گاهی هم حقوق معلمین دیر پرداخت می شد.

در همین سال‌ها نشریه طنز و کاریکاتور «ملا نصرالدین» به سردبیری جلیل محمد قلی زاده که در باکو منتشر می شد، به دلیل مشکلاتی و آمدن سردبیرش به تبریز موقتا در تبریز منتشر می‌شد. ملانصرالدین طی کاریکاتوری خری را کشیده بود که معلمی به آن تعظیم و التماس میغکرد و می‌گفت جناب خر حقوق ما شش ماه عقب افتاده، لطف کنید تند تند به شهر تشریف بیاورید تا حقوق ما تأمین اعتبارشود. حالا حکایت شندرغاز متناسب سازی حقوق بازنشستگان هم همچون حالتی پیدا کرده و مسئولان پشت سر هم مصاحبه می‌کنند که متناسب سازی تامین اعتبار نشده است. این حقیر کله پوک فکر می‌کنم که این متناسب سازی از محل درآمد نفتی نباید تامین اعتبار شود، چون فردای روزگار می‌گویند که امثال بابک زنجانی و پسران اون بنده خدا (پیر شده ام، اسمش یادم رفته) چند صد یا هزار کشتی نفت را فروخته و نم پس نداده‌اند یا به علت گم شدن دکل‌های نفتی تولید نفت پایین آمده.

خب چای دبش خورده ایم و نمکگیر شده‌ایم؛ یقه دبش و امثالللههم را هم نمی‌توان گرفت. یقه سازمان گوشت اینها را هم نمی‌توان، چون بیچاره‌ها سه هزار گوسفند وارداتیشان توی فرودگاه گم شده متضرر شده‌اند!!! حتما بقیه هم همین‌طور است. به قول شاعر«به هر جا بنگریم آسمان همین رنگ است.» پس بهتر است از همان تجربه سال‌های ۱۳۰۰ تبریز استفاده کنیم و از محل عوارض گاوداری ها، مرغ داریها، بز و گوسفند داریها (به طور کلی حیوان داری ها از همه نوعش) تآمین اعتبار شود. ما بازنشستگان هم هر روز بعد از فرایض عبادی و تعقیبات آن دست به آسمان برده و دعا می‌کنیم که همه حیوانات مذکور سلامت باشند و شیر و گوشتشان پر برکت و با ارزش افزوده فراوان باشد تا در تآمین اعتبار متناسب سازی حقوق بازنشستگان مشکلی پیش نیاید. آمین، رب العالمین. اصلا به چشم ولینعمت مان به آنها نگاه و تعظیم می‌کنیم. از برادران معظم و نورچشمان عزیز اختلاسچی خواهش و تمنا داریم که عجالتا لااقل چشم طمع و کیسه برای این حیوانات که قرار است بودجه متناسب سازی را تامین کنند ندوزید، بگذارید این یک دره سالم بماند. حکایت آن روباه نشود که دل درد گرفت به طبیب مراجعه کرد، طبیب بهش گفت باید بروی تو یک دره‌ای که تا حالا نرفته باشی. روباه پکر و غمگین شد و گفت آخه من همه جا رفته‌ام و دره نرفته‌ای نمانده!!!

دریچه

جزئیات سعدی

کس این کند که دل از یار خویش بردارد
مگر کسی که دل از سنگ سختتر دارد
که گفت من خبری دارم از حقیقت عشق
دروغ گفت گر از خویشتن خبر دارد
اگر نظر به دو عالم کند حرامش باد
که از صفای درون با یکی نظر دارد
هلاک ما به بیابان عشق خواهد بود
کجاست مرد که با ما سر سفر دارد
گر از مقابله شیر آید از عقب شمشیر
نه عاشقست که اندیشه از خطر دارد

مجازستان

- بچه گربه ام از دیروز رو سه تا پا راه می‌رفت، امروز برداشتم بردمش کلینیک، همین که گذاشتمش زمین شروع کرد دوییدن، ازش اسکن گرفتن، دکتر میگه هیچیش نیست داشته باهاتون شوخی می‌کرده.)) شوخی داریم ما توله؟؟ ۲۰۰۰لیر هزینه کردم برا این نمک ریختنت!! گربه هم باید ایستگاه منو بگیره.:))) (روانشناسِ روانی)
- امروز داشتم از خیابون رد میشدم، یهو دیدم وسط خیابون یه دختر راهنمایی اومد کنارم و گفت: ببخشید موهاتون خیلی خوشگله. خندیدم گفتم ممنونم. بعد بدو بدو فرار کرد رفت پیش دوستش دو متر اونطرف گفت: بهش گفتمم. ذوب شدم. (Dani)
- تا حالا تو فرودگاه به آدمایی که میخوان مهاجرت کنن دقت کردید؟ دسته اول اونایین که با غم و اندوه میرن که یه زندگی جدید رو شروع کنن. اما دسته دوم آدمایین که ایستادن و به بیرون نگاه میکنن، اونا به چیزایی که یه عمر ساختن و حالا مجبورن ولش کنن تا نابود شه خیره شدن. (بل‌مونت)
- می‌دانم چرا هیچ‌گاه یاد من نیستی. من زخمی بر روحت به یادگار نگذاشتم که با هر تلنگری یادم بیفتی. انسان به زخم‌ها بیشتر می‌اندیشد تا مرهم‌ها. (روح پراگ)

دنیای علم

کوچک‌ترین ستاره جهان کشف شد

یک ستاره زیرکوتوله داغ که کوچک‌تر از زحل است به تازگی کشف شده که کوچک‌ترین ستاره کشف شده تاکنون به حساب می‌آید و کشف آن نحوه شکل‌گیری ستارگان زیرکوتوله داغ در منظومه‌های دوتایی را مشخص می‌کند.

اندازه این ستاره، یک زیرکوتوله داغ با نام TMTS J۰۵۲۶B که بخشی از یک منظومه دوتایی عجیب و غریب است، تنها هفت برابر زمین است به این معنا که از زحل و مشتری کوچک‌تر است. یک بیانیه مطبوعاتی نشان می‌دهد که محققان دانشگاه چینهوا در چین، گروه بین‌المللی را که این کشف را انجام داده‌اند، رهبری می‌کنند. آنها بر این باورند که مشاهدات آنها نور جدیدی بر شکل‌گیری ستارگان زیرکوتوله داغ در سراسر جهان می‌تاباند. محققان دانشگاه چینهوا گروهی متشکل از اخترشناسانی از چین، استرالیا، اروپا و ایالات متحده را رهبری کردند. آنها با استفاده از تلسکوپ TMTS به این ستاره کوچک که تقریبا در فاصله ۲۷۶۰سال نوری از زمین قرار دارد، نگاه کردند. در مقاله‌ای که در مجله Nature Astronomy منتشر شده است، محققان توضیح می‌دهند که ستاره TMTS J۰۵۲۶B یک سوم جرم خورشید را دارد و هلیوم را با دمای سطحی تقریبا ۲۵۰۰کلوین (بیش از دو هزار درجه سانتیگراد) می‌سوزاند. شعاع آن تنها هفت برابر زمین است.علاوه بر این، این ستاره کوچک بخشی از یک منظومه دوتایی است که شامل یک کوتوله سفید بزرگ‌تر به نام TMTS J۰۵۲۶B نیز می‌شود. این دو ستاره هر ۲۰دقیقه یک بار به دور یکدیگر می‌چرخند. عجیب است که J۰۵۲۶B در مشاهدات مستقیم قابل مشاهده نیست، اما دانشمندان می‌دانند که به دلیل تاثیر نیروی گرانشی آن روی J۰۵۲۶B وجود دارد. محققان توضیح دادند: در حالی که J۰۵۲۶B برای تلسکوپ نامرئی است، ما می‌دانیم که وجود دارد زیرا آنقدر متراکم است که نیروی گرانشی آن J۰۵۲۶B را از ساختار کروی به شکل تخم مرغی تغییر داده است. وجود چنین منظومه دوتایی منحصربه‌فردی، شامل ستارگان بسیار کوچک و فوق‌سبک و یک دوره مداری بسیار کوتاه، پیش‌بینی شده بود، اما پیش از این هرگز شناسایی نشده بود.

اکنون کار ما اولین شواهد مستقیم و رصدی را ارائه می‌کند. به گفته محققان، کشف TMTS J۰۵۲۶B بر نظریه‌ای که دو دهه پیش توسط گروهی از ستاره‌شناسان چینی ارائه شده بود، تاکید دارد. آنها پیش‌بینی کرده بودند که ستاره‌های کوچک و سبک وزن، مانند J۰۵۲۶B، می‌توانند با تبادل جرم در یک منظومه دوتایی ایجاد شوند.

محققانی که این کشف را انجام داده‌اند مشاهدات بعدی را با استفاده از تلسکوپ Keck-I در هاوایی و تلسکوپ بزرگ جزایر قناری(Gran Telescopio Canarias) در جزایر قناری اسپانیا انجام دادند. تلسکوپ TMTS داده‌های فتومتریک بیش از ۲۷میلیون ستاره را جمع‌آوری کرده است. آنها تصمیم گرفتند J۰۵۲۶ را به دلیل تغییر سریع روشنایی آن در مقایسه با سایر ستارگان مطالعه کنند. قبل از TMTS J۰۵۲۶B، یکی از کوچکترین ستارگانی که تاکنون مشاهده شده، کوتوله قرمز EBLM ۵۷Ab-J۰۵۵۵ بود که در فاصله ۶۰۰سال نوری از زمین قرار دارد و برخلاف TMTS J۰۵۲۶B، کمی بزرگ‌تر از زحل است.